

## Islamic Art and Architecture; A Critical and Pathologic Review

Jalal Mohaddesi\*

Hadi Nadimi\*\*

### Abstract

Relation between Architecture and Religion is a known discourse in Iran. Considering this relation in the context of Islamic Art, City and/or architecture, it is rooted in Oriental and Historic studies inherited among generations of researchers during the past years. The timeline view shows critical points upon which the discourse and its context has been shaped, modified, and developed evolutionarily. These critical points could be brought in four main categories which “corrects”, “transforms”, “methodologically” proposes or even totally “rejects” the background studies and/or established approaches in it. Exploring these critics considering their basics and criteria would help an inducing pathology of the field, among which diverse viewpoints, deductive and/or disciplinary approaches, theoretical ambiguity, inappropriate methodology, etc. could be mentioned. This critical and pathological review may help to analyze and then organize the status quo of the literature although in a passive a priori approach. It seems that an active and a posteriori approach would lead to a better methodology in research. Considering the “Relation” and the multidisciplinary nature of its components as in Art, City, Architecture & Religion (here Islam), an interdisciplinary approach in research is

---

\* PhD Candidate in Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran  
(Corresponding Author), j\_mohaddesi@sbu.ac.ir / jalal.mohaddesi@gmail.com

\*\* Professor in Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran,  
h\_nadimi@sbu.ac.ir

Date received: 16/02/2021, Date of acceptance: 15/06/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

inevitable. The interdisciplinary approach not only hands over criteria for better criticizing the background of the field but also would shed light over the onward march of the research.

**Keywords:** Islamic Art, Islamic Architecture, Islamic City, Criticize, Relation between Architecture & Religion.

## مرور نقادانه و آسیب‌شناسی نظرورزی‌ها درباب هنر، شهر، و معماری اسلامی<sup>۱</sup>

جلال محدثی\*

هادی ندیمی\*\*

### چکیده

سخن از نسبت معماری و دین سابقه‌ای آشنا در ایران معاصر خصوصاً در نظرورزی‌های حوزه هنر، شهر، و معماری اسلامی دارد. تبار این ادبیات، پشت‌گرم به میراثی انباشته در طول سالیان، به پژوهش‌هایی با رویکرد تاریخ‌نگارانه می‌رسد. این تبار در سیر تاریخی شکل‌گیری خود، در گذرگاه‌هایی نقادانه، متحول شده است. این گذرگاه‌ها را در چهار دسته نقد اصلاح‌گر، نقد تحول‌خواه، نقد روش‌شناسانه، و نهایتاً نقد در موضع انکار و مخالفت می‌توان قرار داد. با مرور مبانی و معیارهای این نگرش‌ها می‌توان به استقرا زمینه‌های بروز چالش و آسیب در نظرورزی‌های حوزه هنر و شهر و معماری اسلامی را شناخت. از آن جمله می‌توان به ابهام مفهومی، گوناگونی تلقی‌ها، پیش‌فرض و پیش‌داوری، تعمیم‌های ناروا، و... اشاره کرد. این مرور نقادانه و آسیب‌شناسانه، هرچند پسینی و گذشته‌نگر است، گامی برای مواجهه سامان‌مند با گستردگی و گوناگونی دیدگاه‌ها در ادبیات موضوع است. علاوه بر آن، شایسته است از منظری پیشینی نیز به مبادی و مبانی روش‌شناسی این حوزه از نظرورزی توجهی دوباره کرد. به‌نظر می‌رسد که روش پژوهش در نسبت هنر، شهر، معماری، و دین (به‌فراخور سخن از «نسبت» و برپایه ماهیت چندرشته‌ای طرفین نسبت)

\* دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران (نویسنده مسئول)،

jalal.mohaddesi@gmail.com / j\_mohaddesi@sbu.ac.ir

\*\* استاد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

h\_nadimi@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵



ناگزیر از رویکرد بینارشته‌ای است؛ آنچه می‌تواند معیاری برای ارزیابی پژوهش‌های گذشته و چراغ راهی برای پژوهش‌های آینده باشد.

**کلیدواژه‌ها:** هنر اسلامی، شهر اسلامی، معماری اسلامی، نقد، نسبت معماری و دین.

## ۱. مقدمه

سخن از نسبت هنر، شهر، یا معماری با دین اسلام حوزه ادبیات باسابقه و گسترده‌ای است که شامل رویکردها و روش‌های پژوهشی نسبتاً متنوعی می‌شود. این سابقه را برخی پژوهش‌گران مرور و دسته‌بندی کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، برخی سه نگرش و روش عمده تاریخی، عرفانی، و سنت‌گرا را در مواجهه با هنر اسلامی و تبیین آن معرفی می‌کنند؛ این سه از دو مبدأ نظری اصلی تاریخی‌نگری و پدیدارشناسی برآمده‌اند (موسوی گیلانی ۱۳۹۰). در معماری نیز، دو رویکرد کلان تاریخی‌نگری و نظری قابل‌معرفی است؛ رویکرد تاریخی‌نگری به دیدگاه‌های گاه‌شمارانه، تاریخی‌نگری تحلیلی، و تاریخی‌نگری نو و رویکرد نظری نیز به دو دسته غیراعتقادی و اعتقادی تقسیم می‌شود (ایمانی ۱۳۸۵). مطالعات شهر اسلامی را هم براساس دوره‌های تحول به سه دسته توصیفی - عینی، توصیفی - تحلیلی تجدیدنظرطلبانه، و درنهایت نوگرا تقسیم می‌کنند (فلاح ۱۳۹۰).

مواجهه با دامنه گسترده و متنوع نظریات درباب هنر، شهر، و معماری اسلامی نیازمند نقادانه‌اندیشیدن است؛ چیزی که به‌طور خاص و در قالب اصطلاح اندیشه انتقادی نیز قابل‌پی‌گیری است. نقد و تقدردن در زبان فارسی به‌معنای جداکردن (درم) خوب و سره از بد و ناسره است، نوعی به‌گزینی که در اصطلاح به‌معنای خرده‌گیری، سخن‌سنجی، و نظرکردن در شعر و سخن و تمیزدادن خوب از بد و تشخیص محاسن و معایب آن است (نعت‌نامه ۱۳۷۳؛ معین ۱۳۷۱). برابر واژه نقدکردن در زبان انگلیسی criticize است، به‌معنای داوری‌کردنی که با مدنظر قراردادن شایستگی/ناشایستگی یا خوب/بد چیزی همراه باشد؛ نقدکردن یافتن کژی چیزی و خاطر نشان کردن آن است (Merriam-Webster Dictionary). از این رو، منتقد (critic) کسی است که راجع به چیزی دیدگاهی مستدل را بیان می‌کند که جنبه ارزشی، درستی،<sup>۲</sup> اخلاقی، زیبایی، فناورانه، و... آن چیز را داوری می‌کند (ibid.). از دوره روشن‌گری تا امروز، یکی از معانی اصطلاحی نقد «داوری اثری فکری یا پدیده‌ای اجتماعی» بوده است؛ آنچه که اگر پی‌درپی میان اهل دانش ردوبدل شود، به «مبراشدن از قصورات» و «تدقیق مبانی» نظروورزی کمک می‌کند و به «ارائه نظریه» می‌انجامد

(احمدی ۱۳۷۳: ۱۳، ۱۴). نقد تشخیص راست/ناراست، ارزیابی (و احتمالاً درپی آن اصلاح) مبتنی بر تعقل، و ازاین‌رو هم‌سرشت فلسفه دانسته می‌شود. سخن از هنر، شهر، و معماری اسلامی در گستره و تنوع خود تا به امروز سیری تطوری داشته است که البته خالی از نقد (به‌معنایی که آمد) نبوده است؛ موضوعی که در ادامه بررسی می‌شود.

## ۲. نگرش‌های نقاد

بررسی سابقه نظرورزی‌ها در هنر، شهر، و معماری اسلامی از روندی خبر می‌دهد که در مقاطعی دچار تحول شده است. در سیر مطالعات این حوزه، نقاط عطفی (تعیین‌کننده) وجود دارد که چالشی نظری یا عملی و روی‌دادی زمینه‌ای تغییراتی را در مقدمات، فرایندها، یا دستاوردهای پژوهشی رقم زده است. به‌نظر می‌رسد می‌توان آن نقاط عطف را در چهار دسته کلی حاکی از نگرش‌های نقادانه اصلاح‌گرانه، تحول‌خواهانه، روش‌شناسانه، و مخالف قرار داد و آن‌ها را بررسی کرد.

### ۱.۲ نگرش نخست: نقد اصلاح‌گرانه

نخستین نگرش نقادانه، که در منابع مرورکننده نیز به آن اشاره شده است، نگرش اصلاح‌گر است. مطالعه هنر، شهر، و معماری اسلامی با رویکردی تاریخ‌نگارانه و شرق‌شناسانه و میان‌غربیان آغاز شد و تحولات قابل‌توجهی را پشت‌سر گذاشت. در چنین بستری، سیر مطالعات شهر اسلامی با نقطه عطفی (critical point) مواجه می‌شود و تغییراتی می‌کند که آغازگر دوره‌ای جدید است. اگر دوره نخست را دوره مطالعات اولیه بدانیم که درپی آن مفاهیم و تعاریف و توصیفات شکل می‌گیرد، با ظهور نگرش‌هایی نقادانه در این حوزه از مطالعات، دوره دومی قابل‌تشخیص است که تجدیدنظرطلبانه به تشکیک در تعاریف، توصیفات، و روش‌های پیشین می‌پردازد. در این دوره که با چهره‌هایی هم‌چون هورانی (Albert Hourani) و لاپیدوس (Ira Marvin Lapidus) شناخته می‌شود، با به‌چالش کشیدن مفهوم شهر اسلامی و با دورشدن از جست‌وجوی نسبت مستقیم شهر با دین اسلام، به متن جامعه و فرهنگ اسلامی نظر می‌شود (فلاح ۱۳۹۰). در حوزه مطالعات معماری اسلامی نیز می‌توان به چنین فصل ممیزی اشاره کرد. نسل اول تاریخ‌نگاران، که موضوع سخن را به‌مثابه امری تاریخی که در گذشته روی داده و پایان یافته است در نظر می‌گیرد،

بیش‌تر درگیر مناقشات سبک‌شناسانه است، اما به تدریج و با جدی‌شدن پرسش از معنای صفت «اسلامی» به مرحله‌بازاندیشی نقادانه وارد می‌شود؛ اولگ گرابار (Oleg Grabar) چهره شاخص این نگرش نقادانه و نقطه عطف مطالعات در این حوزه است (طاهری و ظریفیان ۱۳۹۸). از نظر گرابار، صفت اسلامی دال بر دین - آن‌گونه‌که در مسیحی و بودایی می‌شناختند - نیست، بلکه بر دین اسلام آمیخته با فرهنگ و تمدن دلالت دارد. گرابار، در پی خود، نسل دوم پژوهش‌گران تاریخ‌نگار را پدید آورد که با پرهیز از محافظه‌کاری و با اهتمام به نقد و اصلاح از نسل اول متمایز شده‌اند (ایمانی ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۲۱).

در پس اولگ گرابار، نسل دوم به دو رویکرد مطالعاتی اصلاح‌گر و تحول‌خواه (بنگرید به دومین نگرش نقادانه) منشعب می‌شود. رویکرد اول را اندیشمندانی از درون و بیرون قلمرو فرهنگی اسلام شکل می‌دهند که رویه‌های اصلاح‌شده در مطالعات شهر و معماری اسلامی را پی‌گیری و تکمیل می‌کنند. ایشان، در عین حال که به روش تاریخ‌نگارانه وفادارند یا هم‌چون شیلا بلر (Sheila S. Blair) شیوه گرابار را حفظ کرده‌اند یا با تداوم نگاه نقادانه به مفاهیم، رویکردها، و روش‌ها مطالعات را متحول می‌کنند. رویکردهای تخصصی‌تری هم‌چون گونه‌شناسی عملکردی (هیلن‌براند ۱۳۸۹)، کالبدی، و ساختاری (هردگ ۱۳۷۶) از دستاوردهای این نگرش نقادانه اما در دل همان سنت تاریخ‌نگارانه است. مطالعه معماری ایران در قالب رویکردهای سبک‌شناسی براساس شیوه‌های تاریخی - منطقه‌ای (پیرنیا ۱۳۸۰) یا ساخت‌گرا و فناورانه (معماریان ۱۳۹۱) و... را شاید بتوان در امتداد چنین نگرش‌های نقادانه‌ای دانست.

طلیعه‌داران رویکردهای نوگرا می‌بایست در سنت تاریخ‌نگاری پیش از خود معتبر و مقبول افتند و در عین حال در قبال آن نوآور و اصلاح‌گر باشند. از این رو، برای اعتباربخشی به دستاورد خود ناگزیر از نگرشی نقادانه به سوابق پیشین‌اند تا هم مطالعات خود را بر مبنایی که درست‌تر می‌دانستند پی‌گیری کنند و هم در آن سنت معتبر بمانند. به‌عنوان مثال، هیلن‌براند (Robert Hillenbrand) ضمن نقد نگاه شرق‌شناسانه غربیان به اسلام و معماری اسلامی آن را دچار آسیب «دام بیگانگی» می‌داند؛ آسیبی که برآمده از بیگانگی‌ستیزی، تحقیر، تحریف، نگاه رمانتیک به شرق، نگرش تاریخ‌نگارانه سبک‌گرا، و نگرش علمی سطحی‌نگر است و از همه مهم‌تر، ریشه در نگاه غرب به اسلام دارد (هیلن‌براند ۱۳۸۹: ۱۰-۱۲). او بر نقش محوری عملکرد در شناخت ذات بنا تأکید می‌کند. از این رو گونه‌شناسی مبتنی بر عملکرد را، که در رویکردهای سبک‌شناسی تاریخ‌نگارانه مهجور بوده است، روش مؤثرتری در مطالعه معماری اسلامی می‌داند. به نظر او، در شرایطی که در بستر جغرافیای پهناور

جهان اسلام تغییرات سبکی چالشی در مسیر شناخت است، سبک‌شناسی عملکردی راهی برای فهم بهتر از معماری اسلامی است (همان: ۱، ۶، ۷).

## ۲.۲ نگرش دوم: نقد تحول‌خواهانه

دومین گونه نگرش نقادانه در پی تحول ریشه‌ای در مطالعات حوزه شهر و معماری اسلامی بوده است. در مطالعات شهر اسلامی، این نگرش دوره سومی را آغاز کرده و با نقد گسترده نظروزی‌های پیشین روش‌ها و رویکرد نوینی را پی گرفته است. پژوهش‌گرانی هم‌چون ژانت ابولغود (Janet L. Abu-Lughod)، نظار الصیاد (Nezar AlSayyad)، آندره ریموند (André Raymond)، و... از چهره‌های این نگرش نقاداند. محور نقدهای ایشان را پیش‌داوری، اتکا بر مبانی نظری غربی، مقایسه برپایه دوگانه شهر غربی/ اسلامی، بساخت مفهوم شهر اسلامی برپایه تعمیم‌های غیرمعتبر از نمونه‌های محدود، ساده‌نگری، و فهم ایستا از پدیده پیچیده و پویایی هم‌چون شهر، اکتفا به وضع موجود شهرها و غفلت از سیر تکوین آن‌ها در بستر انسانی - طبیعی، و... تشکیل می‌دهد (فلاح‌ت ۱۳۹۰). نگرش تحول‌خواه در مطالعات معماری اسلامی یکی از دو جریان منشعب‌شده از نسل دوم (پس از گرابار) است که از اصلاح سنت مطالعاتی تاریخ‌نگرانه فراتر رفته است. این نگرش با نقد نگاه تاریخ‌نگارانه غربی، که معماری اسلامی را وضعیتی پایان‌یافته در گذشته قلمداد می‌کند، به حال و آینده نظر می‌کند. از این رو، برای خروج از وضع موجود نامطلوب و بلکه بحرانی در سه محور تلاش می‌کند: تعریف سبک اسلامی نوین در معماری، احیای سنت فرهنگی اسلامی در جامعه، و تدارک مبانی نظری اعتقادی (ایمانی ۱۳۸۵).

نگرش تحول‌خواه (در باب شهر یا معماری اسلامی) صرفاً دغدغه شناخت امری تاریخی و سپس اتخاذ موضع انتقادی منفعل در قبال آن را ندارد، بلکه فعال است و جویای هویت مطلوب جامعه مسلمان معاصر است تا آن را در واقعیتی زمانی، مکانی، و انسانی محقق کند. از این منظر، دین یا فرهنگ بستر شکل‌دهنده هویت و بنیان نظروزی در این حوزه است. از این رو، می‌توان نگرش نقادانه تحول‌خواه را در قالب دو گرایش «هویت‌جوی دینی» و «هویت‌جوی فرهنگی» بررسی کرد.

### ۱.۲.۲ گرایش هویت‌جوی دینی

آن‌جاکه هویت برپایه خاستگاه‌های دینی جست‌وجو و تعریف می‌شود، نگرش نقادانه تحول‌گرا مبانی نظری خود را برپایه معرفت‌های دینی و رویکردها و روش‌های آن استوار

می‌کند. برپایه این مبانی است که نگرش هویت‌جوی دینی، ضمن نقد سوابق، هویت دینی فهم‌شده را در چهارچوبی نظری تبیین و سپس از آن الگوی عمل استخراج می‌کند. هویت دینی، بسته به اندیشه دینی مبنای گرفته‌شده، می‌تواند در طیفی گسترده از نگرش‌های راست‌کیش، عقل‌گرا، یا حتی سکولار تبیین شود (به‌عنوان نمونه، بنگرید به خسروپناه ۱۳۹۴). جدی‌ترین عرصه ظهور این نگرش‌ها را می‌توان در نظریه حکومت دینی پی‌گرفت؛ چیزی که میان اندیشه‌های دینی و فلسفه‌ای سیاسی پیوند می‌زند.

راست‌کیش یا درست‌عقیده کسی است که معتقدات مذهبی درست، مستقیم، و محکمی دارد و از روی راستی و درستی پای‌بند دیانتی است (لغت‌نامه ۱۳۷۳)، به‌نحوی که پیرو سنت مرسوم و مطابق نظریه غالب باشد (Merriam-Webster Dictionary). نکته این‌جاست که، بسته به مبنای فهم دین، می‌توان راست‌کیشی‌های گوناگونی را (هم‌چون فقهی، بنیادگرا، سنت‌گرا، عرفانی، نص‌گرا، و...) در جهان اسلام شناسایی کرد. مثلاً رویکرد فقهی به هنر، شهر، و معماری اسلامی نمونه‌ای از گونه راست‌کیشانه است. این رویکرد با تمرکز بر فقهت، فتوا، زندگی عملی، نظام حقوقی، و قوانین نگرشی واقع‌گرا و عمل‌گرا دارد و تلاش می‌کند به کمک فقه<sup>۳</sup> دین‌داری مطابق با دستورهای شریعت را، به‌فراخور زمانه و زمینه، ممکن سازد. هویت دینی متشرعانه، مبتنی بر نگرش فقهی، موضعی نقادانه است که نسبت معماری و دین را، از مبانی نظری تا مصادیق عملی، هم نقد و هم تبیین می‌کند. از استفتای شرعی تا ارتباط جامعه روحانیت سستی (مثلاً قاضی مفتی) با بدنه عملی حرفه (مثلاً سربنا) نمونه‌ای از این رویکرد است (حکیم ۱۳۸۱: ۲۹، ۳۶). درکنار این رویکرد، گونه‌ای دیگر از راست‌کیشی هم‌چون سلفی‌گری را می‌توان نام برد که فهم زمانه‌مند و زمینه‌گرا از دین اسلام را نادرست می‌شمارد و تلاش می‌کند با بازگشت به سرچشمه‌های اصیل صرفاً بر دو منبع قرآن و سنت تکیه کند (Shahin 2020)؛ آنچه زمینه‌ساز بروز سکولاریسم می‌شود و در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

نگرش سنت‌گرا، با اتخاذ موضع انتقادی به تحولات معرفتی غرب سکولار، هویت انسان را بر مبنایی حکمی (حکمت خالده) و دینی (وحدت متعالیه ادیان) تبیین می‌کند و با رویکردی معنوی-عرفانی و پدیدارشناسانه هنر و معماری را در نسبت با دین قرار می‌دهد (نصر ۱۳۸۲). هم‌سو با این نگرش، می‌توان نگاه عرفانی را مورد توجه قرار داد که معرفت اشراقی را مبنای فهم دین می‌گیرد و پیوسته فهم و تصرف ذوقی در عالم را در پرتو حکمت دینی مبنای نسبت هنر (پازوکی ۱۳۹۳)، شهر، یا معماری و دین قرار می‌دهد.



نگرش نص‌گرا، در ادیان دارای سنتِ مکتوب و متنِ مقدس، براساس نظریه‌ای در فهم متن، آموزه‌های دین را استخراج و بیان می‌کند. فهم متن - که خود در دامنه‌ای از نظریات که از تفسیر، تأویل، و هرمنوتیک تا تحلیل منطقی، تحلیل گفتمان، و... قرار می‌گیرد - می‌تواند مبنایی نظری در تبیین هویت دینی انسان به‌دست دهد و سپس درباب نسبت معماری و دین نیز به‌کار گرفته شود (عاملی ۱۳۸۹؛ قرائتی ۱۳۹۳). این نگرش، که از آن به اخباری‌گری<sup>۴</sup> هم یاد می‌شود، مبنایی را برای مواجهه نقادانه با نظریات و مصادیق هنر، شهر، و معماری اسلامی به‌دست می‌دهد، درعین حال خود می‌تواند به‌تدریج از تحلیل و تبیین چرایی‌ها و چگونگی‌ها فاصله گیرد و نه‌تنها از فضای نقد دور شود، بلکه به آسیب سطحی‌نگری و اکتفا به ظاهر متن دچار شود.

در نگرش کلامی (الهیاتی)، تبیین عقلانی آموزه‌های دینی در قالب یک نظام فکری بدون مبنای فهم هستی و انسان و تصرفات او در عالم قرار می‌گیرد. از ره‌گذر این نگرش، هویت دینی انسان تبیین و حتی نسبت هنر، معماری، و دین نیز روشن می‌شود (پوستین‌دوز ۱۳۷۴). این نگرش در ترکیب با فلسفه و عرفان نگرشی حکمی ارائه می‌دهد که البته گونه‌های مختلفی نیز دارد.<sup>۵</sup> این نگاه، بیش از آن‌که بخواهد رویکردی نقادانه به بیرون داشته باشد، رویکردی تبیینی به درون دارد و البته در صورت مواجهه با مصداق نظری و عملی قابلیت ارائه نقد درونی و بیرونی دارد.

## ۲.۲.۲ گرایش هویت‌جوی فرهنگی

تعاریف مختلفی برای فرهنگ (از رفتار - آموخته‌ها تا انگاره‌های ذهنی) آورده می‌شود. در تعریف کلاسیک تایلور (Edward Burnett Tylor)، فرهنگ یا تمدن... کلیت درهم‌تافته‌ای از دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب‌ورسوم، و هرگونه توانایی و عادت است که آدمی هم‌چون هم‌وندی از جامعه به‌دست می‌آورد (آشوری ۱۳۸۰: ۴۷، ۷۵). در این معنا، فرهنگ یافته‌های انسانی برپایه زمینه‌های زمانی، مکانی، و انسانی است که به‌صورت میراث انباشتی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. نگرش فرهنگی را می‌توان نوعی واکنش به تمامیت‌خواهی، انتزاع‌گرایی، جزم‌اندیشی، و مطلق‌انگاری دینی یا علمی دانست؛ خصوصاً آن‌جا که زمینه‌های انضمامی (زمانی - مکانی) زندگی انسان، که هویت او را شکل می‌دهد، نادیده یا دست‌کم گرفته می‌شود. بنیادگرایی دینی و سکولاریسم هم‌بسته یک‌دیگرند و نتیجه هر دو جداشدن دین از فرهنگ عمومی جامعه است (روا ۱۳۹۷). در این شرایط، فرد/جامعه هویت خود را در فرهنگ و نه امری فراتر از آن (دین/علم) می‌جوید. بنیادگرایی

دینی با تأکید بر دین ناب بُعد ذهنی و آموزه‌های دین را اصالت می‌دهد و از آرایش به ارجاعات فرهنگی پرهیز می‌کند. به‌عنوان مثال، جدایی مسلمانان از هندوها، که به شکل‌گیری کشور پاکستان منجر شد، با بنیادگرایی اسلامی و تأکید بر تمایز از فرهنگ هندی همراه بود. همچنین، گسترش جهانی مسیحیت تبشیری به سرزمین‌های جدید (مثلاً آمریکا) با اقلیم‌زدایی و نژادزدایی از دین همراه بوده است (همان). علم جدید (science) نیز با نظریه‌پردازی مبتنی بر تعمیم‌های جهان‌شمول نسبت‌های زمانی و مکانی را نادیده می‌گیرد. از این رو، هویت فرهنگی که متکثر، بوم‌گرا، و تاریخ‌مند است در برابر جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن، که هر دو دستاورد علم و ارتباطات است، قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، سبک بین‌المللی معماری با نظریه‌های انتقادی منطقه‌گرا در معماری به‌نقد کشیده می‌شود؛ یکی بر پایه‌ی منطق علمی، سامانه استاندارد اندازه‌گیری (SI) (International System of Units)، سازمان بین‌المللی استاندارد (ISO) (International Standard Organization)، عملکردگرایی غیربوم‌گرا، و به‌کارگیری ساخت‌مایه‌مدرن است (Davies and Jokiniemi 2008) و دیگری بر خاستگاه‌های سرزمینی و اقلیمی (= فرهنگ) تأکید می‌کند (Frampton 1983). نگرش هویت‌جوی فرهنگی ظرفیت مواجهه نقادانه با نظریه‌های دینی بنیادگرا یا علمی جهان‌شمول در حوزه سخن هنر، شهر، و معماری اسلامی را داراست.

هویت‌جویی فرهنگی زمینه‌های هویت‌ساز انسان را از منظر علوم طبیعی و علوم انسانی بررسی می‌کند. علوم تجربی بسترهای طبیعی هویت‌ساز را، از مقیاس کلان (مانند اقلیم) تا میانه (مانند بوم) و خرد (مانند جنسیت یا حتی ژنتیک)، مورد توجه قرار می‌دهد و انسان فردی و اجتماعی در تعامل با بستر طبیعی هویت خود را برمی‌سازد. هویت‌برساخته انسانی می‌تواند در حوزه علوم انسانی از روان‌شناسی در مقیاس فردی تا جامعه‌شناسی، مطالعه زبان، اسطوره، و... موضوع شناخت باشد. مطالعه نسبت هنر، شهر، و معماری با دین اسلام با چنین نگاهی می‌تواند صورت گیرد. مطالعه باغ‌های اسلامی، فراتر از تفسیرهای نمادین دینی (هم‌چون نسبت باغ این جهانی و بهشت آن جهانی)، از منظر دانش و مهارت‌های باغبانی و گیاه‌شناختی (Ruggles 2008) نمونه‌ای است که استمرار سنت باغ‌سازی را بر پایه‌های طبیعی- انسانی فرهنگ مسلمانان (نه دین آن‌ها) توضیح می‌دهد.

هویت‌جویی فرهنگی «خود» را در تمایزی که با «دیگری» دارد بازمی‌شناسد. در طول تاریخ، تجربه رابطه‌ای که میان قدرت‌های جهانی و سرزمین‌های فتح‌شده شکل گرفته زمینه رشد چنین شناختی را فراهم کرده است. تجربه استعمار (مفهومی هم‌بسته امپریالیسم) که در پی سلطه سیاسی و اقتصادی بر قلمروی مستقل است (Kohn and Reddy 2017) به

تحلیل شاخصه‌های فرهنگی اقدام می‌کند؛ چیزی که به‌طور ویژه و در دورهٔ پسااستعماری در پی تحولات زمینه‌ای و جهانی بازیابی و بازشناسی هویت استعمارزدگان را در پی داشته است. پی‌جویی هویت بومی دست‌مایه‌های فراوانی را در نقد نظری و عملی هویت تحمیل‌شده (از سوی استعمارگران) فراهم می‌کرد. هویت‌جویی ملی‌گرایانه نسبت میان معماری و دین را در رویکردهای فرهنگی مختلفی هم‌چون سرزمینی (مثلاً شبه‌قارهٔ هند)، نژادی (مثلاً عرب)، و تاریخی (مثلاً ایران‌شهر) پی‌گیری کرده است. به‌عنوان نمونه، می‌توان به تفکیک چهارگانهٔ معماری اسلامی به مصری، مغربی، شامی، و ایرانی (پیرنیا ۱۳۸۰: ۲۰-۲۳) یا، برعکس، معماری مغولان هند که ترکیبی از نژاد، سرزمین، و دین است اشاره کرد. هویت‌جویی ملی‌گرایانه نیز با اتکا بر مفهوم جدید دولت-ملت (nation-state) و برپایهٔ نژاد، سرزمین، زبان، و... در امتداد سابقهٔ ذکرشده قابل‌بررسی است. شکل‌گیری سازمان ملل متحد پس از دومین جنگ جهانی در به‌رسمیت‌شناختن حاکمیت و به‌تبع آن هویت ملی (دولت-ملت) در جهان مدرن نقش داشت. درعین‌حال، شاید بتوان پست‌مدرنیسم را، که به تکرر هویت‌های فرهنگی رویی گشاده داشت، عامل مؤثری در تقویت جریان هویت‌جویی دانست. توجه به خاستگاه‌های سرزمینی، تاریخی، نژادی، دینی، و... در هویت فرهنگی توجه به میراث ملموس و ناملموس فرهنگی و اهتمام به احیای آن (در مقیاس محلی و جهانی) را به‌هم‌راه داشت؛ تأسیس نهادهای بین‌المللی هم‌چون کمیتهٔ میراث جهانی یونسکو، و ایکوموس را نیز در همین جهت می‌توان دانست.<sup>۷</sup>

در قلمرو جهان اسلام، توجه به میراث فرهنگی هویت فرهنگی را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ چیزی که در بستر تقابل سنت و تجدد، استعمارزدایی، دین‌گرایی، ملی‌گرایی، و... مورد اقبال واقع شده است. این هویت‌جویی فرهنگی که در مواردی به مبانی نظری دینی هم پشت‌گرم است (Hodjat 1995)، ضمن نقد نظروزی‌های پیشین، در عرصهٔ عمل به دستاوردهایی در حفظ، مرمت، و آفرینش آثار منجر می‌شود. از جنبه‌ای دیگر، میراث فرهنگی برپایهٔ هویت فرهنگی زمان‌مند و مکان‌مند می‌تواند تاریخ و جغرافیا را به مبنایی نظری برای نگرش نقادانه تبدیل کند و مظاهر تمدنی از جمله شهر، هنر، و معماری را در نسبت با دین مورد توجه قرار دهد. هویت فرهنگی مکان‌مند، با تکیه بر مفهوم بوم و پدیده‌های جغرافیایی، مقیاس‌های مختلف از روستا تا شهر و منطقه،<sup>۸</sup> از ساخت‌مایه<sup>۹</sup> تا اندام یا فناوری<sup>۱۰</sup>، و از عنصر طبیعی<sup>۱۱</sup> تا اکوسیستم خرد یا کلان<sup>۱۲</sup> را در بر می‌گیرد. در مقابل و به‌تناسب همان مقیاس نیز، مفهوم غیربومی شکل می‌گیرد و این دوگانه مبنایی برای نگرش نقادانه به‌دست می‌دهد. هویت فرهنگی زمان‌مند، با تکیه بر مفهوم تاریخ و پدیده‌های آن در

مبدأ و مقیاس‌های مختلف، از شمسی و قمری تا میلادی و هجری، چرخه‌ها و بازه‌های زمانی (ساعتی و هفتگی تا ماهیانه، فصلی، و سالیانه)، روی‌دادها، آیین‌ها، و مناسبت‌ها را می‌توان تعریف کرد.<sup>۱۳</sup> در این میان، مظاهر فرهنگی هویت‌ساز دیگری هم‌چون زبان (قلمرو زبان فارسی) یا سنت‌های کهن (کشورهای جغرافیای نوروز) نیز می‌تواند با عبور از سنجه‌های مکانی و زمانی مبنایی را برای هویت‌جویی و معیاری برای نقد نظری به‌دست دهد. هویت‌جویی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن ضرورتی ناگزیر است که البته در عرصه ارتباطات گسترده میان‌فرهنگی با چالش گفت‌وگو و تفاهم مواجه است (محلثی و ندیمی ۱۳۹۷).

### ۳.۲ نگرش سوم: نقد روش‌شناسانه

سومین نگرش نقاد ناظر به روش‌شناسی نظرورزی در این حوزه از سخن است. نگرش‌های نقاد اصلاح‌گر و تحول‌خواه، که دغدغه بهبود کیفی و محتوایی پژوهش‌های این حوزه را داشتند، در مواردی به‌روش پژوهش و از ره‌گذر آن به مباحث روش‌شناسانه توجه کرده‌اند. اهمیت تعیین‌کننده روش در فرایند پژوهش و زمینه‌های مؤثر در آن به تأکید بر نگرش نقادانه‌ای منجر شد که در این بخش به‌طور جداگانه بررسی می‌شوند. گاهی توضیح ادعایی نظری در سخن از هنر، شهر، و معماری اسلامی یا توجیه انتخاب یک روش جدید یا متفاوت با روال جاری به تبیین روش‌شناختی، آزمون، و اعتبارسنجی آن نیاز دارد، خصوصاً اگر سوابق مرسوم و تجربه‌شده‌ای وجود داشته باشد که گفتمان غالب را شکل دهد. در این شرایط، پژوهش‌گر نیاز دارد که علاوه بر پیش‌نهاد روش جدید به تبیین روش‌شناختی آن نیز اقدام کند و رقیب را به بوتۀ نقد کشاند. نقد روش‌شناختی، که می‌تواند از منظر درونی یا بیرونی باشد، از روش پژوهش تا ابزارها و فنون آن و حتی موضع خاص پژوهش‌گر را در نظر می‌گیرد و چه‌بسا به نظریه یا رویکردی نظری پردازد. باتوجه به هم‌بستگی روش‌شناسی با شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی (گروت و وانگ ۱۳۹۰: ۸۷؛ گری و ملینز ۱۳۹۵: ۴۴-۴۶) دور از انتظار نیست که نقد روش‌شناسانه تا مبانی نظری سخن و مبادی شناخت‌شناسانه و هستی‌شناسانه آن نیز پیش رود.

نقد روش‌شناسانه می‌تواند در مقیاسی کلی / جزئی یا از منظری درونی / بیرونی طرح شود. در مقیاسی کلی، می‌تواند از تفاوت و عدم انطباق میان روش‌شناسی دینی و روش‌شناسی زیبایی‌شناختی سخن به‌میان آورد و معیاری برای نقد تفسیر نمادین

نقش مایه‌های هنر اسلامی و بلکه هرگونه تعمیم در باب نسبت هنر و دین به‌دست دهد (لیمان ۱۳۹۸: ۳۰-۳۵). در مقیاس خرد هم، تذکر یک پژوهش‌گر غربی به این‌که اروپای مسیحی آگاهانه و متأثر از ذهنیت منفی برآمده از تقابل‌های تاریخی هنر و معماری امپراتوری مسلمان عثمانی را نادیده می‌گیرد (ریمون ۱۳۷۰) یا نقد پیش‌داوری‌های عربی‌مآبانه‌ی البهنسی در نادیده‌گرفتن نقش ایران در شکل‌گیری هنر اسلامی (بهدانی و خزائی ۱۳۹۸) نمونه‌ای از نقد روش‌شناسانه است که از منظری درونی به موضع‌گیری پژوهش‌گر توجه دارد. هم‌چنین، نقد اصلاح‌گرانه‌ی هیلن براند (هیلن براند ۱۳۸۹) یا نقد تحول‌خواهانه‌ی ابولغود و الصیاد (فلاحت ۱۳۹۰) را می‌توان از جمله‌ی نقدهای روش‌شناسانه‌ی درونی دانست که در چهارچوب سنت تاریخ‌نگارانه، با پذیرش مبانی و وفادار به آن، صورت می‌گیرد. درمقابل، نقد بیرونی نجیب‌اوغلو (نجیب‌اوغلو ۱۳۷۹: ۱۰۸-۱۱۴) مثال‌زدنی است؛ آن‌جاکه برای تبیین جایگاه هندسه در هنر اسلامی و نسبت آن با دین اسلام، ضمن اثبات روش علمی خود که با رویکردی جامعه‌شناختی به تاریخ‌معرفت اسلامی هم‌راه است، به نقد و ارزیابی دست‌آورد سنت‌گرایان (اردلان و بختیار ۱۳۸۰؛ کریچلو ۱۳۹۰) می‌پردازد و تأویل‌های نمادین ایشان را، که به‌باور او از فضای روشن‌فکری با مشرب صوفیانه و باطن‌گرا برآمده است، برای شناخت پدیده‌های عینی تاریخ‌مند کافی نمی‌داند. نمونه‌ای دیگر را از منظر بیرون مطالعات حوزه‌ی معماری اسلامی به دو روش عینی (علمی) و ذهنی (نسبی) دسته‌بندی می‌کند و این دو را در مرتبه‌ی مبانی نظری شناخت‌شناسانه در تعارض با اندیشه‌ی اسلامی می‌بیند. تفکیک ارزش از دانش (در رویکرد علمی) و رواداری همه‌ارزشی درقبال دانش (در رویکرد نسبی) مهم‌ترین وجه این نقد روش‌شناختی است (رئسی ۱۳۹۵). در نمونه‌ای دیگر، نقد از هر دو منظر درونی و بیرونی صورت می‌گیرد. نظریات حوزه‌ی هنر و معماری اسلامی به دو رویکرد عمده‌ی غرب‌گرا و غرب‌گریز تقسیم و در قالب پنج روش تاریخی‌نگر، سنت‌گرا، و معنانگر عقلائی، فقه‌فردی، و فقه‌نظام دسته‌بندی می‌شود. آن‌گاه، در جست‌وجوی مبنایی صحیح برای انتساب به اسلام سه روش نخست از منظر بیرونی نقد می‌شود و سپس در مقایسه‌ی نقادانه و درونی فقه‌نظام بر روش نص‌گرا در فقه فردی ترجیح داده می‌شود (امین‌پور و دیگران ۱۳۹۷).

هیچ‌کدام از سه نگرش نقادانه‌ی یادشده درمقام بی‌اعتبار و نارواخواندن نظروزی‌های صورت‌گرفته در باب هنر، شهر، و معماری اسلامی نیست؛ آن‌گونه‌که در نگرش چهارم خواهیم دید.

## ۴.۲ نگرش چهارم: نقد در موضع انکار / مخالفت

آخرین گونه نگرش نقادانه به مواضعی اشاره دارد که با بخشی از نظرها درباب هنر، شهر، یا معماری اسلامی مخالف است یا از اساس آن‌ها را انکار می‌کند. تراز و مقیاس مخالفت و انکار متفاوت است، چنان‌که درباب معماری اسلامی نیز عده‌ای درمقام مخالفت مبنایی یا روشی ظاهر می‌شوند (ایمانی ۱۳۸۵: ۲۱۷، ۲۱۹). این انکار یا مخالفت می‌تواند ناظر به ساحت‌های وجود ذهنی، زبانی، یا عینی باشد که میان هنر، معماری، شهر، و اسلام نسبت برقرار کرده است. منظور از اسلام در این نسبت‌ها می‌تواند آموزه‌های نظری دین اسلام، مناسک عملی آن، مظاهر فرهنگ اسلامی در طول زمان و عرض مکان، و... باشد. آن‌گاه این نسبت می‌تواند میان اعتقادات اسلامی و مبانی نظری هنر و معماری (مثلاً زیبایی‌شناسی) یا میان رفتار مسلمانان و الگوهای بهره‌برداری کارکردی از بنا برقرار شود. برخی با رویکردی سبک‌شناسانه در تاریخ هنر مسائل کالبدی، فنی، و مادی را مستقل از دین (اسلام) و متأثر از اقلیم، آداب و رسوم، و کارکردهای فیزیکی بنا می‌دانند (Kühnel 1966). از این‌رو، به‌جای تعبیر وصفی «اسلامی» می‌توان از ترکیب اضافی «مسلمین» یا «سرزمین‌های اسلامی» استفاده کرد. درباب شهر اسلامی نیز، برخی اساساً نسبتی میان شهر و ایمان اسلامی نمی‌بینند یا آن را چیزی صرفاً در امتداد گونه غربی آن می‌دانند یا آن را نوعی سکونتگاه ابتدایی (اما نه چیزی درحد شهر) یا پدیده‌ای مقطعی و موقتی در تاریخ فرهنگ اسلامی می‌دانند یا ساختار ارگانیک آن را دال بر فقدان ساختار و نظم گرفته‌اند (باقری ۱۳۸۶: ۳۷-۶۹). خاویر پلان‌هول (Xavier de Planhol) و هاموند (Hammond) و سترن (S. M. Stern) اساساً اسلام و تمدن را متعارض می‌شمارند و از این‌رو نسبتی میان اسلام و آنچه شهرهای اسلامی نامیده می‌شود نمی‌بینند، تاجایی که کلود کاهن (C. Cahen) تعبیر «دارالاسلام» را به‌جای «شهر اسلامی» پیش‌نهاد می‌دهد (عثمان ۱۳۷۶: ۱۴، ۱۵).

سخن از موضع انکار و مخالفت، تا آن‌جا که دارای مبنا و روش و استدلال باشد، نه تنها قابل‌گفت‌وگو بلکه شایسته درنگ و مفید به نظرورزی است. در مواجهه با این ادبیات، نخست باید از موضع‌گیری احساسی و ارزشی سلبی / ایجابی پرهیز کرد و سپس با تطبیق و مقایسه موافقان و مخالفان زمینه تبادل نظری و تحلیل را فراهم کرد. نظرورزی‌هایی که در پاسخ به منکران و مخالفان عرضه می‌شود نیز عرصه‌ای برای تضارب اندیشه است و فرصتی برای تدقیق پرسش از چیستی و چگونگی نسبت شهر، هنر، و معماری با دین اسلام است که می‌تواند امکان بازاندیشی نقادانه در سوابق را نیز به‌دست دهد. در نقد ادبیات مخالفان، برخی درمقام دفاع از هنر، شهر، و معماری اسلامی و اثبات آن از مقیاس

زندگی عملی و ملموس دین‌دارانه تا بعد انسانی فرهنگی و تمدن (El-Kahlut) پیش رفته‌اند، اما همواره مواجهه روش‌مند با ساز مخالف فرصتی برای ژرفابخشی اندیشه است. می‌توان دوباره از معیار اعتبار شهر اسلامی پرسید و این‌که اساساً چه چیزی شهر را اسلامی می‌کند؟ (Yildiz 2011) و با تحلیل تجربه‌های نظروزی پیشین به آن‌چه ارتباط میان گوهر اسلام و شهر را برقرار می‌سازد توجهی دوباره کرد و از ره‌گذر آن به ساخت شهرهایی برپایه اصول اسلام در دوران معاصر نزدیک شد (Abu-Lughod 1987).

### ۳. آسیب‌شناسی

در سابقه گسترده و متنوع سخن از هنر، شهر، و معماری اسلامی، بروز نگرش‌های نقادانه از وجود کاستی‌ها، خلأها، و چالش‌هایی خبر می‌دهد که در پژوهش‌های این حوزه آسیب‌هایی را نیز به‌همراه داشته است که می‌تواند هم‌چنان ادامه پیدا کند. برخی پژوهش‌گران که به اشتباهات رایج درباره هنر اسلامی اشاره کرده‌اند (لیمان ۱۳۹۸) یا در مقام دفاع از تعبیر شهر اسلامی در برابر کسانی برآمده‌اند که آن را نادرست می‌شمارند (عثمان ۱۳۷۶) به برخی از این آسیب‌ها و زمینه‌های بروز آن‌ها توجه کرده‌اند. نظر به نقدهای مرور شده، این آسیب‌ها را می‌توان در طیفی از مبادی و مبانی نظری پژوهش تا رویکرد، روش، و دستاورد پی‌گرفت؛ از جمله در مبادی و مبانی نظری می‌توان به ابهام مفهومی و تنوع دلالت واژه‌ها، پیش‌فرض و پیش‌داوری، تعمیم‌های ناروا در ذهنیت‌گرایی و تفسیر ذوقی، یا عنیت‌گرایی و استقرای تجربی اشاره کرد که در برخی منابع به‌صورت موردی به آن‌ها اشاره شده است و در ادامه بررسی می‌شوند.

تساهل نسبت به ابهام در مفاهیم یا تنوع در دلالت معنایی برخی واژه‌ها تلقی از آن‌ها را مبهم و متنوع می‌کند و آغازگر آسیب‌هایی در سوءتفاهم است که به‌طور خاص خود را در منظور از «اسلامی» بودن هنر و معماری و شهر اسلامی بروز می‌دهد. بنه‌ولو، در کتاب تاریخ شهر، اسلام را در معناهای مختلفی هم‌چون حکومت اسلامی، جامعه مسلمانان، و فرهنگ و نظام اجتماعی آن‌ها، یا آموزه‌های دینی (حدیثی) به‌کار می‌برد (بنه‌ولو ۱۳۸۶: ۱۰، ۱۱، ۵۸)؛ چیزی که مفهوم شهر اسلامی را مبهم می‌کند. در تبیین هنر اسلامی، برخی (هم‌چون سنت‌گرایان) تصوف را معرف حقیقت راستین اسلام می‌دانند و بر شناخت‌شناسی باطنی تأکید می‌کنند (لیمان ۱۳۹۸: ۲۵، ۲۶)، در حالی که برخی در جست‌وجوی مبنای صحیح برای انتساب به اسلام رویکرد فقهی را راه‌گشا می‌دانند (امین‌پور و دیگران ۱۳۹۷). شگفت‌آور

نخواهد بود که به تناسب ابهام در ماهیت اسلام به درستی نقش آن در برقراری نسبت با شهر فهم نشود (عثمان ۱۳۷۶: ۱۴، ۱۵) یا به تناسب تنوع تلقی‌ها از ذات اسلام تلقی از هرچیز اسلامی از جمله هنر اسلامی نیز متنوع شود (لیمان ۱۳۹۸: ۲۳). در این شرایط، درنگ در ماهیت منطقی طرفین نسبت و روشن کردن جنس و فصل آن‌ها، تمییز و تفکیک آن‌ها از مفاهیم نزدیک و مشابه، تصریح معانی و معناشناسی، تحلیل مفهومی، و... از جمله ملاحظات کارآمد است. تساهل در استخدام واژگان و غفلت از مغالطه اشتراک لفظی (خندان ۱۳۸۹: ۱۷۳) در این حوزه بسیار لغزش‌آفرین است. به عنوان نمونه، توجه به تفکیک معماری/ ساختمان/ سرپناه یا تفکیک دین/ مذهب/ ایدئولوژی/ معنویت می‌تواند از بروز لغزش‌های شناختی جلوگیری کند و دقت سخن در باب نسبت میانشان را افزایش دهد. اختصاص دادن فصلی مقدماتی به تعاریف - چیزی که در منابع دین‌پژوهی معمولاً مورد توجه است (الیاده ۱۳۷۵: ۵۷-۶۶) - تجهیز نقدانه و تحلیلی برای ورود به نظریه‌پردازی در باب نسبت هنر، شهر، و معماری با دین است.

از مبادی قابل توجه در نظریه‌های موافقان و مخالفان، که معمولاً از آن غفلت می‌شود، انگاره‌ها (assumption) و پیش‌فرض‌های (hypothesis) اولیه ایشان است که می‌تواند به آسیب پیش‌داوری منجر شود. این آسیب هم در مواضع موافقان و مخالفان و هم در نظرگاه درونی (خودی) و بیرونی (بیگانه) یافت می‌شود؛ جایی که دیدگاه‌های هنجاری و ارزشی فضا را بر رویکردهای نقدانه تنگ و بروز خطا در اندیشه را ممکن می‌کند. موضع‌گیری مغرضانه مخالفان در باب وجود یا عدم نسبت میان هنر، شهر، معماری، و دین از این جمله است (ریمون ۱۳۷۰). این‌که هنوز هم برخی در باب ناممکن بودن نسبت میان (هنر، شهر) معماری، و دین سخن می‌گویند پی‌آمد بی‌توجهی موافقان، مدافعان، و نظریه‌پردازان به این مبادی است. تردید و تشکیک در این انگاره‌ها و پیش‌فرض‌ها و تلاش برای بازسنجش امکان نسبت و اعتبار ادعای آن گامی لازم برای نظریه‌پردازی غیرجانبدارانه و نقدانه است. آسیب پیش‌داوری در نگاه درون‌فرهنگی هم‌چون قومیت‌گرایی عربی (بهدانی و خزائی ۱۳۹۸) هم وجود دارد. آن‌جا و آن‌گاه که پای دین در میان باشد، تعهد و جانبداری راست‌کیشانه‌ای که در نگاه درون‌دینی و نزد پیروان هر دین یافت می‌شود، در مواجهه با آراء، نظرها، و رویکردهای «دیگر» چندان گشوده و پذیرا نیست.<sup>۱۴</sup> حتی آن‌جا که رویکردی تطبیقی و تکثرگرا اتخاذ شده است، غالباً حضور منفعل رویکردهای رقیب و مخالف با تقلیل و تحویل دیدگاه ایشان همراه است (نقره‌کار ۱۳۸۷: ۳۱-۳۹)؛ چیزی که در مقام نقد رقیب زمینه‌ساز مغالطه پهلوان‌پنبه (خندان ۱۳۸۹: ۲۱۹) می‌شود. در چنین مبارزه



یک‌طرفه‌ای که پیشاپیش پیروز آن نیز مشخص است فرصت تضارب فکری و نقادانه‌اندیشیدن از دست می‌رود.

تعمیم ناروا آسیبی شناختی است که هم در شناخت تجربی و عینی و هم در تفسیر ذهنی ممکن است بروز کند. گناه شرق‌شناسانانه‌ی تعمیم‌نسنجیده (Grabar 1955: 255) در پژوهش‌های هنر اسلامی آسیبی است که از نظر هاندا و ابولو قد به برساخت مفهوم شهر اسلامی برپایه‌ی استقرایی ناقص از نمونه‌های ناکافی منجر شده است (فلاحت ۱۳۹۰). فرارفتن از ساحت عینی و فرورفتن در ذهنیت‌گرایی، که در مواجهه‌های پدیدارشناسانه زمینه‌ی بروز آن بیش‌تر است، می‌تواند با تفاسیر ذوقی، نمادپردازی، نیت‌خوانی (لیمان ۱۳۹۸: ۳۷، ۵۱) هم‌راه شود و ماهیتی غیرعلمی بگیرد که مثلاً بر زمینه‌های تاریخی چشم بسته باشد (نجیب‌اوغلو ۱۳۷۹: ۱۱۴) و از این‌رو چندان قابل نقد و تحلیل نباشد. چنین برداشته‌های ذهنی نیز می‌تواند با تعمیم ناروا در مقام صدور احکام کلی برآید (همان: ۳۰-۳۵).

گاهی توجه به الزامات منطقی سخن می‌تواند از بروز آسیب پیش‌گیری کند. به‌عنوان مثال، تأکید بر جهان‌شمولی معیارهای زیبایی‌شناسی مبتنی بر امر قدس در تعارض منطقی است با آنچه هنر اسلامی را «اختصاصاً اسلامی» می‌کند (همان: ۲۶)؛ چیزی که امکان مواجهه‌ی سبک‌شناسانه‌ی هنر اسلامی را در تاریخ هنر مشکل می‌کند، خصوصاً اگر باورداشته باشیم که «برخی ویژگی‌های سبکی هنر اسلامی در بسیاری از قالب‌های هنری دیگر نیز وجود دارد» (همان: ۷۶). هم‌چنین، مطالعه‌ی شهر اسلامی براساس موازین و معیارهای شهرهای غربی (عثمان ۱۳۷۶: ۱۵، ۱۶)، که الصیاد و ریموند نیز به آن نقد دارند (فلاحت ۱۳۹۰)، دچار مغالطه‌ی منطقی تمثیل (قیاس مع الفارق) است. در این مغالطه، برپایه‌ی مقایسه‌ای تشبیهی میان دو چیز نتایجی گرفته می‌شود، درحالی‌که مشابهت‌ها به‌اندازه‌ای نیست که نتایج را تأیید کند (خندان ۱۳۸۹: ۲۶۹).

یکی دیگر از مبادی مغفول در نظروزی‌ها روشن‌نکردن مبنای نظری سخن از نسبت میان هنر، شهر، معماری، و دین است. تکیه‌گاه نظری غالب در این مطالعات رویکرد تاریخ‌نگارانه در هنر، معماری، و شهر است. موارد متأخری که برخلاف این سنت یا در مقام اصلاح آن‌اند، (جز در اندک مواردی) رویکرد و موضع نظری خود را شفاف اعلام نمی‌کنند، از روش‌های منحصر به فرد و خودمبنا استفاده می‌کنند، مبنای نظری خود را به‌بدنه‌ی مشخصی از علم و دانش متصل و مستند نمی‌کنند، و نسبت خود را با دیگر نظروزی‌های شبیه و رقیب روشن نمی‌کنند. به‌عنوان مثال، در برخی رویکردهای درون‌دینی، با بدیهی‌پنداشتن مبنای دینی متخذ نه تنها از اعتبار آن دفاع هم نمی‌شود، بلکه به آن اشاره صریح نمی‌شود و

جایگاه آن در جغرافیای روش‌شناسی و معرفت‌شناسی همان دین هم مشخص نمی‌شود. این درحالی است که مبنای نظری درون‌دینی می‌تواند بسته به معرفت‌شناسی، مذهب، مکتب، و... تفاوت کند. مبنای نظری درون‌دینی می‌تواند مبتنی بر معرفت‌شناسی عرفانی، عقلی، و نقلی باشد. معرفت عقلی می‌تواند در قالب مطالعات الهیاتی یا فقهی باشد و فقه می‌تواند میان مذاهب (شیعه/ سنی) یا مبنای روش‌شناختی (اصولی و اخباری) تفاوت داشته باشد. تنوع مکاتب حدیثی (قم، نجف، یا کوفه) یا رویکردهای عرفانی (حکمی، صوفیانه) و... نیز از همین قبیل است. در شرایطی که درجه اعتبار دینی این رویکردها و مکاتب، حتی نزد عالمان همان دین، محل اختلاف است، نمی‌توان بدون تصریح و تبیین موضع نظری گشاده‌دستانه‌ی نظرورزی کرد و درعین حال به مقبولیت آن نزد عالمان ادیان و مذاهب دیگر یا حتی نزد مخاطب غیردینی امیدوار بود.

#### ۴. نتیجه‌گیری

مراجعه به ادبیات موضوع معمولاً گام اولی است که هر پژوهش‌گری در فرایند مطالعات و تحقیقات خود برمی‌دارد. گستردگی و گوناگونی دیدگاه‌ها و نظرها در کنار غفلت از نقدها و آسیب‌هایی که متوجه این ادبیات است می‌تواند، خصوصاً برای پژوهش‌گران جوان، ابهام‌آفرین و گره‌افزا باشد و به آشفتگی نظری منجر شود؛ چیزی که به تبع به آفرینش و تحقق عملی هنر، معماری، و شهر اسلامی هم سرایت می‌کند. بروز بخش عمده‌ای از این چالش‌ها و آسیب‌ها، به واسطه پیچیدگی‌ها و دشواری‌های موضوع، اجتناب‌ناپذیر است. ضمن این‌که ادبیات نظری موجود در باب نسبت هنر، شهر، و معماری با دین اسلام میراثی انباشته از نظرورزی‌هاست (فلاحی ۱۳۹۰) که خاستگاه شرق‌شناسانه آن هنوز هم بر این ادبیات سایه انداخته است (ایمانی ۱۳۸۵: ۸۶-۹۱، ۱۲۷-۱۳۳؛ رئیسی ۱۳۹۵)؛ چیزی که در رویکرد هنوز مسلط تاریخ‌نگارانه بر شرح درس هنر، شهر، و معماری اسلامی و نیز مقالات و کتاب‌های متأخر قابل‌پی‌گیری است. اساساً دلیل ظهور نگرش‌های نقادانه تحول‌خواه نیز واکنش به همین وضعیت بوده است که پس از بررسی و دسته‌بندی (و در مواردی نقد) رویکردها و روش‌ها و سیر تحول نظرورزی‌ها غالباً در مقام تجویزهای هنجاری برآمده‌اند، هرچند همان تک‌نگاری‌های پراکنده در این حوزه نیز غالباً به فارسی ترجمه نشده و در ایران مغفول مانده‌اند. در این شرایط، چهارچوبی نظری موردنیاز است تا عیار درست‌اندیشی باشد و نظرورزی در باب نسبت میان هنر، شهر، یا معماری و دین اسلام را نظام‌مندتر و روش‌مندتر کند.

در تدارک یک چهارچوب نظری نظام‌مند باید به خاستگاه و زمینه بروز چالش و آسیب مراجعه کرد و در مقام طرح پرسش درنگ بیش‌تری کرد و به‌یاری بازان‌دیشی در ماهیات، مفاهیم، و پدیده‌ها به منظری متناسب و موجه برای نظرورزی دست یافت. پژوهش در باب ماهیت‌های پیچیده و چندبعدی هم‌چون هنر، شهر، معماری، و اسلام باید از ساده‌انگاری و ساده‌سازی (تحویل‌گرایی، تقلیل‌گرایی) و بخشی‌نگری پرهیز کرد و به نگاهی شامل و جامع روی آورد. فروکاستن دین به عرفان یا فقه، تحویل معماری به فضا یا کالبد، تحدید شهر به موجودیتی صرفاً اقتصادی یا سیاسی، و منحصرکردن هنر به خیال فردی یا تعهد اجتماعی نمونه‌هایی از این آسیب‌هاست. در این میان، زمینه‌سازی برای حضور رویکردهای متنوع درونی یا بیرونی و تأکید بر گفت‌وگو و مفاهیم ناگزیر است. آن‌جا که حصرگرایی سلبی یا ایجابی مخالفان یا موافقان هنجارگرا هنوز برقرار باشد، توفیق چنین تجربیاتی دست نمی‌دهد. شایسته است با به‌کارگیری رویکردهای بینارشته‌ای به سمت ایجاد یک بدنه دانشی گسترده، منسجم، و دارای ساختار نظام‌مند برای نظرورزی در باب شهر، معماری، و هنر اسلامی حرکت کرد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری (نویسنده اول) در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، با عنوان *روش‌شناسی پژوهش در نسبت معماری و دین*، به‌راه‌نمایی آقایان دکتر مهدی حجت و دکتر هادی ندیمی، است.
۲. معادل فارسی برای truth که در منطق و فلسفه صدق یا مطابقت امر با واقع را گویند که معادل‌های دیگر آن actuality و fact است.
۳. علم استدلال احکام شرع از منابع دینی به کمک استدلال و برهان که البته، بسته به منابع و روش، متنوع است.
۴. عنوان «اخباری» یا «اخباریان» در کتاب‌های فقهی متأخران بر گروهی از فقهای شیعه اطلاق می‌شود که خط‌مشی عملی آنان در دست‌یابی به احکام شرعی و تکالیف الهی پیروی از اخبار و احادیث است، نه روش‌های اجتهادی و اصولی. در مقابل آنان، فقهای معتقد به خط‌مشی اجتهادی‌اند که با عنوان «اصولی» شناخته می‌شوند (هاشمی شاهرودی بی‌تا: ج ۱، ۳۲۷).
۵. در خصوص رویکرد حکمی به هنر اسلامی بنگرید به ربیعی ۱۳۹۳: بخش‌های ۵، ۶، ۷، و ۸ به ترتیب در باب حکمت مشاء، اشراق، اخوان‌الصفاء، و متعالیه.

۶. ویژگی‌های اقلیمی در معماری سنتی ایران و به‌طور ویژه گونه‌شناسی دوگانه درون‌گرا/ برون‌گرا در معماری مسکونی ایران از این جمله است.

7. WHC (World Heritage Convention); ICOMOS (International Council on Monuments and Sites).

۸. از روستاهایی هم‌چون میمند، کندوان، که هویت فرهنگی مرکبی از اقلیم و معماری و نژاد و آداب‌ورسوم دارند، تا مکتب معماری اصفهان، بخارا، هرات، و حتی پدیده‌هایی شهری مانند دبی در چهارچوب مفهوم بوم‌فهم و نقد می‌شوند.

۹. استفاده از ساخت‌مایه بوم‌آورد (پیرنیا ۱۳۸۰)، علاوه بر جنبه کاربردی آن، نقش مهمی در هویت‌سازی بومی ایفا کرده است که در نمونه‌هایی از مقیاس فراسرزمینی (هم‌چون خشت در معماری بین‌النهرین یا سنگ در معماری عثمانی) تا مقیاس محلی هم‌چون گل سرخ ایبانه یا گل خاکستری زیارت و گل نخودی‌رنگ در ماسوله درخور ذکر است.

۱۰. عنصر ایوان در ایران و شبستان ستون‌دار در مصر، فن گوشه‌سازی در پانداتیو در بیزانس یا سه‌کنج و فیل‌پوش در ایران، و پشت‌بندهای معلق کلیساهای گوتیک تا گنبد دوپوش در مقابر و مساجد اسلامی از این جمله است.

۱۱. استعاره کوه در معابد شرق آسیا و حضور نمادین آب در بناها و باغ‌های ایرانی پیش و پس از اسلام از این جمله است.

۱۲. از گونه‌شناسی خانه و سکونت در حاشیه خلیج فارس تا ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک یا گونه خاص خانه‌های قطبی (ایگلو/ igloo) از این جمله است.

۱۳. تغییرات زمان‌مند طبیعی (هم‌چون چهار فصل)، مناسبت‌های ملی، یا روی‌دادهای مذهبی می‌تواند به شکل‌گیری آیین‌های فرهنگی و درپی آن منظر آیینی منجر شود (محدثی ۱۳۸۹).

۱۴. اصرار دین‌ورزانه در ظهور تفکیک هویت نمادین و تفکیک و مرزبندی نسبت به دیگری را در مقیاس‌های مختلف، در خود دین (تغییر قبله در اسلام)، حکومت‌های دینی (پرهیز اسلام از به‌کارگیری نشانه‌های مسیحیت و یهودیت)، و پیروان ادیان و خصوصاً اثنشعابات درونی یک دین در قالب فرق و مذاهب (تأکید شیعیان بر مسجد دومناره در مقابل گونه تک‌مناره سنی) می‌توان دید.

## کتاب‌نامه

- آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران: آگاه.
- احمدی، بابک (۱۳۷۳)، *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران: نی.
- اردلان، نادر و لاله بختیار (۱۳۸۰)، *حس وحدت، ترجمه حمید شاهرخ*، اصفهان: خاک.
- بیاده، میرچا (۱۳۷۵)، *دین‌پژوهی (دفتر اول)*، ترجمه بهاء‌الدین خرم‌شاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مرور نقادانه و آسیب‌شناسی نظروزی‌ها درباب ... (جلال محدثی و هادی ندیمی) ۳۴۷

امین‌پور، احمد، علی‌رضا پیروزمند، و عباس جهان‌بخش (۱۳۹۷)، «روش‌شناسی نظریه‌پردازی هنر و معماری اسلامی»، حوزه و دانشگاه روش‌شناسی علوم انسانی، پیاپی ۹۶.

<doi:https://doi.org/10.30471/mssh.2018.1504>.

ایمانی، نادیه (۱۳۸۵)، معماری و اسلام، رساله دکتری معماری، دانشکده هنرهای زیبا، تهران: دانشگاه تهران.

باقری، اشرف‌السادات (۱۳۸۶)، نظریه‌هایی درباره شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی، تهران: امیرکبیر. بنه‌ولو، لئوناردو (۱۳۸۶)، تاریخ شهر؛ شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطی، ترجمه پروانه موحد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بهدانی، مجید و محمد خزائی (۱۳۹۸)، «نقدی بر کتاب هنر اسلامی عقیف البهنسی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی س ۱۹، ش ۵.

پازوکی، شهرام (۱۳۹۳)، «رویکرد عرفانی به هنر اسلامی»، جستارهایی در چیستی هنر اسلامی، تدوین هادی ربیعی، تهران: فرهنگستان هنر.

پوستین‌دوز، محمدمهدی (۱۳۷۴)، گامی به سوی چگونگی معماری الهی، تهران: کیوان. پیرنیا، محمدرکیم (۱۳۸۰)، سبک‌شناسی معماری ایرانی، تدوین غلام‌حسین معماریان، تهران: پژوهنده - معمار.

حکیم، بسیم سلیم (۱۳۸۱)، شهرهای عربی - اسلامی؛ اصول شهرسازی و ساختمانی، ترجمه عارف اقوامی‌مقدم و محمدحسین ملک‌احمدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. خسرویناه، عبدالحسین (۱۳۹۴)، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، تهران: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.

خندان، علی اصغر (۱۳۸۹)، منطق کاربردی، تهران: سمت، طه. راپاپورت، آموس (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی مسکن، ترجمه خسرو افضلیان، تهران: حرفه‌هنرمند. ربیعی، هادی (تدوین) (۱۳۹۳)، جستارهایی در چیستی هنر اسلامی، تهران: فرهنگستان هنر. روا، اولیویه (۱۳۹۷)، جهل مقدس؛ زمان دین بدون فرهنگ، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه‌سادات طباطبایی، تهران: مروارید.

ریمون، آندره (۱۳۷۰)، شهرهای بزرگ عربی - اسلامی در قرن‌های ۱۰ تا ۱۲ هجری، ترجمه حسین سلطانزاده، تهران: مترجم و پخش کتاب آگاه.

رئیس، محمدمنان (۱۳۹۵)، «ارزیابی و نقد رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی از منظر اسلامی»، فصل‌نامه پژوهش‌های معماری اسلامی، ش ۱۱.

طاهری، علی‌رضا و رؤیا ظریفیان (۱۳۹۸)، «تاریخ‌گرایی در حوزه مطالعات هنر اسلامی»، نقدی بر کتاب معماری ایلیخانی در نطنز»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۹، ش ۵.

عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۳۸۹)، شهر اسلامی: نشانه‌ها و شناسه‌ها، قم: بوستان کتاب.

۳۴۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۰

- عثمان، محمد عبدالستار (۱۳۷۶)، *مدینه اسلامی*، ترجمه علی چراغی، تهران: امیرکبیر.
- فلاحی، سمیه (۱۳۹۰)، «برساخت مفهوم شهر اسلامی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی مطالعات شهر اسلامی ایرانی، ش ۳.
- قزاقی، محسن (۱۳۹۳)، *سیمای مسکن و شهر اسلامی*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کریچلو، کیت (۱۳۹۰)، *تحلیل مضامین جهان‌شناختی نقوش اسلامی*، ترجمه سیدحسین آذرکار، تهران: حکمت.
- گروت، لیندا و دیوید وانگ (۱۳۹۰)، *روش‌های تحقیق در معماری*، ترجمه علی‌رضا عینی‌فر، تهران: دانشگاه تهران.
- گری، کرول و جولین ملیز (۱۳۹۵)، *روش تحقیق در هنر و طراحی (بصری‌سازی پژوهش)*، ترجمه طاهر رضازاده، تهران: فرهنگستان هنر و مؤسسه متن.
- لغت‌نامه* (۱۳۷۳)، به‌کوشش علی‌اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- لیمان، الیور (۱۳۹۸)، *درآمدی بر زیبایی‌شناسی اسلامی*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- محدثی، جلال (۱۳۸۹)، «آیین و منظر (شکل‌گیری منظر شهری آیینی در مناسبت‌های اجتماعی)»، منظر، ش ۱۰.
- محدثی، جلال و هادی ندیمی (۱۳۹۷)، «امکان سخن از نسبت معماری و دین در عصر جهانی‌شدن»، *فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی*، س ۴، ش ۱.
- معماریان، غلام‌حسین (۱۳۹۱)، *معماری ایرانی نیارش*، تهران: نغمه نواندیش.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۹۰)، *درآمدی بر روش‌شناسی هنر اسلامی*، قم: ادیان و مدرسه اسلامی هنر.
- نجیب‌اوغلو، گل‌رو (۱۳۷۹)، *هندسه و تزئین در معماری اسلامی*، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: روزنه.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۲)، *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو.
- نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۸۷)، *درآمدی بر هویت اسلامی در معماری*، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، دفتر معماری و طراحی شهری، شرکت طرح و نشر پیام سیما.
- هاشمی شاهرودی، محمود (بی‌تا)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، مرکز پژوهش‌های فارسی‌الغدیر.
- هردگ، کلاوس (۱۳۷۶)، *ساختار شکل در معماری اسلامی ایران و ترکستان*، ترجمه واحد پژوهش و مهندسان مشاور بانیان، تهران: بوم.
- هیلن‌براند، روبرت (۱۳۸۹)، *معماری اسلامی (شکل، کارکرد، و معنا)*، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: روزنه.

- Abu-Lughod, Janet L. (1987), "The Islamic City-Historic Myth, Islamic Essence, and Contemporary Relevance", *International Journal of Middle East Studies*, vol. 19, no. 2.
- Cox, Harvey (2013), *The Secular City: Secularization and Urbanization in Theological Perspective*, Revised Princeton, New Jersey, USA: Princeton University Press.
- Davies, N. and E. Jokiniemi (2008), *Dictionary of Architecture and Building Construction*, Oxford: Architectural Press.
- El-Kahlut, Muhamed A. (n.d.), *Evaluation Reading to the Islamic City and Standards of its Planning*, Gaza: Islamic University:  
<<https://www.calameo.com/books/0019927733388ea24949e>>.
- Frampton, Kenneth (1983), "Towards a Critical Regionalism: Six Points for an Architecture of Resistance", in: *Anti-Aesthetic, Essays on Postmodern Culture*, Seattle: Bay Press.
- Hodjat, Mehdi (1995), *Cultural Heritage In Iran: Policies for an Islamic Country*, University of York: Institute of Advanced Architectural Studies, The King's Manor.
- Kühnel, Ernst (1966), *Islamic Art & Architecture*, Cornell University Press.
- Kohn, M. and K. Reddy (2017), "Colonialism", in: *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (trans.), Stanford University:  
<<https://www.plato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/colonialism/>>.
- Merriam-Webster Dictionary* (2020): <<https://www.merriam-webster.com/dictionary>>.
- Ruggles, D. Fairchild (2008), *Islamic Gardens and Landscapes*, University of Pennsylvania Press.
- Shahin, Emadel-Din (2020), "Salafiyah", *Oxford Islamic Studies Online*:  
<<http://www.oxfordislamicstudies.com/article/opr/t236/e0700>>.
- Yildiz, Şevket (2011), "What Does Make a City Islamic?", *International Journal of Business and Social Science*, vol. 2, no. 8.

